

طرحی کلی برای عبور از موقعیت کنونی

نویسنده: بامداد

بحران عمیق سرمایه از راه می رسد و فجایع سرمایه را که نزدیک به سه دهه و بر بستر سیاست نئو لیبرالی و مدل جهانی سازی آن دست به تاخت و تاز زده کامل می نماید و جامعه بویژه طبقه کارگر رابه ورطه هولناکی از تباهی سوق خواهد داد. طبقه کارگری که پس از ضربات سخت دهه شصت و حمله سازمان یافته سرمایه جهانی در هیبت نئولیبرالیسم و تعدیل اقتصادی و فجایع حاصل از آن اندک اندک به خود می آمد و راههای مقابله را جستجو می نمود هنوز صفوف خود را منظم نکرده با بحران عمیقی رودر رو گردیده که مجال و فرصت کافی را از وی خواهد گرفت و او را وادار خواهد کرد با تمام توان و با سرعتی بیش از قبل دست بکار آرایش صفوف خود گردد و اگر بتواند این بحران را به ضد خود و گریزگاهی برای نیل به جامعه ای سعادت مند بر بستر پیکار طبقاتی تبدیل نماید.

تحول عینی بحران حاصل ساز و کار سرمایه و تناقضات درونی آن می باشد و از حوزه عملکرد ذهنی طبقه کارگر خارج است ولی بهم ریختگی صفوف و یا منظم و هدفمند بودن آن عاملی ذهنی است و بستگی مستقیم به دخالت آگاهانه پیشروان و کل طبقه کارگر دارد که با درک سیستم سرمایه و بویژه بحران های حاصل از آن و بر بستر توانائی ذاتی طبقه کارگر قادر گردند از هزیمت و پراکندگی طبقه کارگر جلوگیری نموده و با متشکل کردن طبقه کارگر پیشروی و فتح سنگرهای سرمایه سردرگمی و اغتشاش را به صفوف سرمایه منتقل و آن را تا مرحله عقب نشینی منجر به نابودی ماشین سرکوب سرمایه بکشانند. سیستمی که هم برای کسب سود حداکثر و هم مقابله با جنبش طبقاتی در حال تغییر می باشد و دایم از یک مدل خاص پیروی نمی نماید.

برخلاف مدل توسعه اقتصادی که رشد موزون را به طور نسبی در تمامی عرصه های اقتصادی در حد توان پی می گرفت در مدل نئو لیبرالی این موزونی نسبی از بین رفته و ارگانهای قدرت سرمایه جهانی با دیکته کردن این سیاست در ایران صنایع را حداقل به سه بخش فعال و در حال کار - در حال بازسازی و ترمیم برای ادامه کار - و صنایع در حال فرو پاشی و نابودی به همراه بخشهای فرعی دیگر تقسیم نموده است.

صنایع نفت و گاز و صنایع پایین دستی آن که داری مزیت ترجیحی بدلیل شرایط اقلیمی خاص می باشد به همراه رشته های که مورد نیاز سرمایه داری ایران برای ارتباط و بقای سیستم می باشد اعم از نیروگاه ها، مخابرات، شبکه حمل و نقل مواصلاتی و غیره متعلق به بخش فعال و در حال کار می باشد که تلاش می گردد با سرمایه گذاری و به روز کردن تکنولوژی ادامه حیات این بخش دچار مشکل و کاستی نگردد.

صنایعی که با نو سازی و به روز کردن ماشین آلات و تکنولوژی و تجدید ساختار نیروهای مولد بر بستر استثمار شدید باید قادر به رقابت با صنایع رقیب در منطقه و جهان گردد و به معنای دیگر سود فوق تصور سرمایه جهانی و داخلی را با انرژی ارزان و کار تقریباً مجانی تامین نمایند در دسته صنایع در حال بازسازی و دوم قرار می گیرد که صنایع خود رو سازی، فولاد و بخشهای مشابه در این قسمت جای دارند.

و سرانجام صناعی که توانائی مقاومت در مقابل موج جهانی سازی را نداشته و ندارند و در تقسیم کار جهانی جدید باید عرصه را به نفع رقبای دیگر در گوشه و کنار جهان خالی کنند و به ناچار نابود و از پای درآیند. انبوهی از کارخانجات نساجی، کارخانجات بزرگ کفش، چوب، صنایع خانگی و بخشی از معادن و در عرصه صنایع کشاورزی شکر، پنبه، چای، جنگل و غیره در این دسته بندی جای می گیرند.

سایر سطوح اقتصادی و صنعتی به عنوان بخشهای فرعی تر قابل بررسی می باشند که به دلیل اهمیت صنایع بزرگ و کلیدی تمرکز نگاه بر این بخش می باشد.

این تغییرات حاصل از جهانی سازی سرمایه در بخشهای اقتصادی و صنعتی نگاه کلی و یک دست به مبارزات کارگری را منتفی می نماید و ایجاب می کند که نوع نگاه در هر بخش جدا از اشتراکات بر تفاوتها نظر داشته باشد .

سرمایه مدتهاست که چنین تفاوتی را که از قبل وجود داشته با شدت و حدت بی سابقه ای مراعات می کند و غلظت و تراکم فشارهای امنیتی هرچه از بخش سوم به سمت بخش اول برویم شدیدتر و بیشتر می گردد و هر چقدر از صنایع در حال فروپاشی به سمت صنایع در حال بازسازی و صنایع با مزیت های ترجیحی بیایم ابزار نیرومندتری بکار می گیرد . تردیدی نیست کنترل های امنیتی در صنایع نفت که مرگ و زندگی رژیم به آن وابسته است قابل قیاس با صنایع خودروسازی و صنایع خودروسازی با فلان کارخانه نساجی در حال فرو پاشی نیست و هر کدام با شرایط خاص امنیتی رو برو هستند که روشها و تاکتیکهای متفاوتی را طلب می کند.

این تاکتیکهای متفاوت می باید در تلفیق و ترکیب و تحول دائمی هر لحظه روند رو به رشد و متکاملی را به نمایش بگذارند که هدف نهانی آن ایجاد نظمی هماهنگ در کل طبقه برای به زیر کشیدن و نابودی سلطه سرمایه می باشد. نابودی سلطه سرمایه با پتانسیل و قدرت ذاتی طبقه کارگر ممکن می گردد قدرتی که اصلی ترین و مهم ترین مزیت این طبقه انقلابی است ولی مزیتی که دارای نقشه و برنامه ای هدفمند و منظم نمی باشد و هرگاه توانست نظمی به مبارزاتش بدهد برشی از کار سازمان یافته و جهشی به درجات بالاتر را تجربه نمود. در درگیری های هر روزه و متعدد، طبقه کارگر ایران در کمیت بسیار وسیع و در تحول به کیفیتی نوین ناتوان ظاهر شده است . بر پهنه این مزیت غیر هدفمند و مغشوش ولی مبارز با چهار لایه بندی از نیرو های فعال روبرو می باشیم که خود درجات متفاوت (کم یا زیاد) از اغتشاش و سردرگمی را در زمینه فعالیت خود دارا می باشد .

لایه اول بخش بسیار بسیار محدود طبقه کارگر که قادر به ایجاد تشکیلات توده ای علنی - فعلا سندیکا - در محیط کار گردیده اند که سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه تشکیلات مورد اشاره هستند . این دو نهاد با وجود منحصر به فرد بودن از نظر تعداد به دلیل اهمیت بی چون و چرایی که در تشکل یابی توده ای گسترده و علنی کارگران از یک سو و نیز آشکار نمودن نقاط قوت و ضعف چنین تشکل هایی ایفا می کنند حائز اهمیت ویژه ای می باشند.

لایه دوم گروه ها و عناصر پراکنده غیر علنی و خارج از دید که در تقابل قوای فعلی بصورت پنهان و در بطن طبقه کارگر مشغول کار و فعالیت می باشند .

لایه سوم تشکل های علنی که خود را تشکلهای کارگری خارج از محیط کار تعریف می کنند که بخش وسیعی از مجادلات و مطالب منتشره در چند سال اخیر متعلق به این حوزه می باشد و سرانجام لایه چهارم کارگران تبعیدی و روشنفکران انقلابی مدافع منافع طبقه کارگر متشکل در سازمانهای سیاسی تبعیدی که وظایف خود را تقویت و حمایت از مبارزات طبقه کارگر اعلام می کنند.

مجموعه چهارگانه فوق مانند هر پدیده دیگری ترکیبی است از اجماع ضدین نیروهای بالنده و میرنده با درجات متفاوت که عناصر بالنده به رشد و تکامل مبارزات کمک می نمایند و عناصر میرنده در جهت تخریب و اغتشاش و در نهایت بقای سرمایه ایفای نقش می نمایند. با تکیه بر چنین دیدگاهی که هیچکدام از گروه بندیهای فوق سیاه و سفید مطلق نیستند بلکه ترکیبی از رنگهای متفاوت با شدت و ضعف می باشند به بررسی آنان می پردازیم.

لایه اول: تشکلهای علنی جنبش کارگری

اگر بپذیریم که مبارزه طبقاتی کارگران با هر میزان از پنهان کاری در عدم تعادل قوا و شرایط سرکوب در مرحله مقدماتی در شرایط مناسب در شکل توده ای آن با بروز و ظهور تشکلهای علنی متعلق به طبقه کارگر که از این مبارزات سرسختانه طبقاتی و در محل کار و زیست کارگران پدیدار می گردند معنا و مفهوم می یابد، پس دو سندیکای واحد و هفت تپه حائز اهمیت بسیار است و باید جایگاهی خاص برای آن قائل شد تا مبارزین طبقه کارگر قادر باشند با استفاده از تجارب این دو راه را بسوی ایجاد تشکلهای توده ای مبارز بیشتری بگشایند .

ولی الگوی رفتاری حاکم بر هر چهار لایه‌بندی پیشین - که عمدتاً مهر گذشته را بر پیشانی دارد - با ایجاد هیاهو، درگیری و مجادلات بی پایان و دامن زدن به واقعیت‌های فرعی و نپرداختن به مسایل اصلی نیروی طبقه کارگر را به تحلیل می‌برد. هرچند که شدت و ضعف آن در هر لایه متفاوت است.

مسایل اصلی در حوزه دانش اجتماعی و علم مبارزه طبقاتی قرار دارد و کسانی قادر به پرداختن به آن می‌باشند که مجهز به چنین ابزار نیرو مندی باشند تا بتوانند درسه‌های پنهان در هر حرکتی را تجزیه و تحلیل و قابل فهم و درک توده‌های عظیمی بکنند که احتیاج مبرم و فوری به چنین تحلیلهایی دارند، تحلیلهایی که نه وظیفه تشکلهای علنی بل پیشروان آگاه و مبارز طبقه کارگر میباشد. در جنبش کارگری ایران زمینه‌های اجتماعی خاصی که منجر به تشکیل این دو سندیکا شد بحث نگردیده و درسه‌های حیاتی و مهم آن به بحث و فحص گذاشته نشده است. اینکه موقعیت جهانی - منطقه‌ای و داخلی چه ویژه‌گیهایی داشت که چنین تشکلی امکان بروز یافت - کارگران این واحدها از چه توانایی‌هایی برخوردار بودند که امکان ایجاد تشکل را به آنان داد. بر کدامیک از آسیب‌های مشترک طبقه کارگر توانسته‌اند غلبه کنند، چه حفره‌هایی به صورت لاینحل در بافت و پیکره‌شان باقی ماند تا بعدها خود سبب آسیب‌پذیری این پیکره شود. تاکتیکهای سرمایه را در کجا و چگونه عقیم ساختند؟ در چه جاهایی اجازه ورود به مدافعین سرمایه را دادند و چرا؟ اساساً به سندیکا به عنوان یک تشکل پایه و دیر پا در ایران باید نگرست و یا به عنوان یک تشکل دوران گذار؟ چه سندیکایی که محصول زد و خورد خیابانی و اعتصابات کارگران هفت تپه است چه میزان همخوانی با سندیکای پیشنهادی سازمان جهانی کار که بر پایه سه جانبه‌گرایی بورژوازی استوار است دارد؟ چه تفاوت بنیانی بین سندیکای واحد و هفت تپه موجود است که اولی ابتدا در چهار چوب احیای سندیکای قدیمی واحد متشکل شد و سپس دست به حرکات اعتراضی زد و به نبرد های خیابانی پرداخت ولی دومی بر بستر عالی‌ترین حرکات متنوع اعتراضی شکل گرفت؟ آیا این دو شکل متفاوت نشان دهنده تغییراتی در جنبش کارگری است؟ آیا این اتفاق این خوش بینی را تقویت خواهد نمود که بجای انتظار بی ثمر سندیکای واحد برای احیای سندیکای صنوف در حال مرگ - خیاط و کفاش و غیره که با تکامل مناسبات اقتصادی دوره تاریخی آنان بسر رسیده بود - مجموعه‌ای را تشکیل بدهند که هیچگاه عملی نشد یا با جمع بندی مبارزات هفت تپه توقع ایجاد تشکیلات علنی را در مبارزات کارگری که شرایط آن مهیا باشد داشته باشیم. درسه‌های کشمکش‌های داخلی سندیکا چیست؟ اکثریت کارگران که با نبرد های طبقاتی سندیکا را به وجود آورده‌اند چگونه روابط خود را با مدافعین سه جانبه‌گرایی که سندیکا را تا حد مشاورین سرمایه تنزل می‌دهد بر قرار می‌کنند و آیا این تعامل حاصل هوشیاری کارگران است و یا نشانه ضعف آنان؟ آیا تشکیل سندیکا که گرایش‌های مختلف را در خود گرد می‌آورد و انجام مذاکره چانه زنی و نشست با مدیریت و غیره بجای شکل‌های رادیکال درگیری محیط کار و خیابان علامت عقب نشینی و پس روی کارگران در یک واحد خاص می‌باشد؟ یا این اشاره داهیانه مارکس را به همراه دارد که کارگران پس از هر مرحله از پیشروی با مکث و توقف به بازبینی و تجزیه و تحلیل راه آمده و مسیر پیش رو خواهند پرداخت تا بهترین روش را برای ادامه مسیر بیابند و از پس این توقف کوتاه حرکت با مضمونی تازه شروع خواهد شد. طرح و برنامه سرمایه برای در هم شکستن این سطح از پیشروی چیست و چه برنامه‌های بدیلی طراحی گردیده و آیا سندیکا قادر به مقابله با این یورش‌های پنهان و آشکار خواهد بود؟ و دهها سوال دیگر.

در شرایطی که ایجاد این دو تشکل بیش از هر چیز مدیون پتانسیل درونی خود کارگران می‌باشد و سئوالات اساسی بی پاسخ مانده‌اند مداخله نیروهای فعال خارج از محیط کار منجر به ایجاد تشنج و ضعف بجای تقویت و برکشیدن این تشکلهای گردیده است. در تعادل قوای ابتدایی و شروع نبرد کارگران مادام که قادر باشند با نیروی خود جوش خود سرمایه را پس برانند تمایل چندانی به کمک و یاری نیروهای خارج از محیط کار خود ندارند ولی زمانی که تمامی داشته‌اشان را در نبرد بکار برده و در تعادل قوای جدید زیر فشار ویرانگر سرمایه قرار می‌گیرند نیاز به تقویت و ارائه راه حل نو و ابتکاری به ضرورتی‌ترین نیازشان تبدیل می‌گردد و دست یاری به سوی هر کسی که ادعای یاری دارد دراز می‌کنند. این مقطعی است که نیروی پیشرو و سازمانگر می‌توانند با مداخله به موقع و ارائه تاکتیک راه‌گشا مبارزه کارگران را از نظر شکل و محتوا به سطح بالاتری ارتقاء دهند. تجزیه و تحلیل دقیق با تکیه بر دانش مبارزه طبقاتی راه را برای ایجاد گستره‌تر تشکلهای

توده ای و علنی طبقه کارگر آماده می نماید و امکان ادامه کاری و رشد تشکل کارگری را مقدور میسازد چه تشکیل و گسترش تشکلهای علنی که حاصل نبرد طبقاتی کارگران باشد حیاتی ترین نیاز طبقه کارگر ایران می باشد و در این راستا نیاز داریم تا از سطح به عمق برویم و با بیرون کشیدن تجارب گرانها ولی پنهان این تشکلهای اولاً ادامه کاری انرا ممکن نماییم وثانیاً از در غلتیدن ان در دام سرمایه جلو گیری کنیم و وجوه کاملاً انقلابی آن را تقویت نماییم و بر بستر این دو وجه آن را به مدلی برای ایجاد تشکلهای مشابه تبدیل نماییم.

لایه دوم: نیروهای غیر علنی فعال طبقه کارگر

به دلایل متعدد از جمله سابقه حد اقل صد ساله مبارزات کارگری - مبارزات سیاسی متعدد از جمله قیام 57 و شکوفایی نهاد های کارگری طی یکی دوسال آزادی پس از قیام - تغییرات کیفی تعیین کننده چند دهه اخیر در طبقه کارگر ایران اعم از سواد ، سن ، ناشستن منشاء دهقانی ، ارتباط گسترده جهانی و غیره - هیچکدام از بخشهای متعدد تولیدی از وجود پیشروان و فعالین طبقه کارگر خالی نیستند و در اکثر محیطها این پیشروان مشغول فعالیت تحت فشار امنیتی - که هر چقدر محیط حساس تر شود شدید تر است - می باشند و هر کدام دست کم حامل تجارب گرانبهایی می باشند که کمترین آن ادامه کاری در شرایط مرگبار پلیسی می باشد. این عناصر و دسته جات اگر از نظر کمیت زیاد نباشند از نظر کیفی تاثیر گذارند که اگر تجارب و توانایی های پراکنده آنان در تعامل با یکدیگر قرار گیرند احتمال تغییر کیفی در جنبش کارگری ایران دور از ذهن نیست چیزی که تا به این لحظه نمود ملموسی نداشته و در محاق است. سرمایه داری سرکوب هدفمند و با برنامه کانونهای اصلی قدرت طبقه کارگر را به دقت هدف گیری می نماید و در پناه قدرت مالی بی کران و استفاده از تمامی تجارب سرمایه جهانی تلاش دائمی در جهت منکوب نمودن این حوزه های کاری بکار می برد که نتیجه محتوم آن اتخاذ شیوه های محتاطانه پیشروان کارگری در تعادل قوای موجود می باشد که دایره تاثیر گذاری این نیروها را محدود می نماید.

در چنین محیط خفقان آوری نیروهای آگاهی که جنب و جوشی بیشتر از دیگران دارند دائما در معرض حمله و هجوم و سرکوب قرار می گیرند و در جامعه ای که عناصر سازمان یافته خبرچین و سرکوبگر تا خصوصی ترین حوزه های اشخاص گسترده شده اند مبارزه طبقاتی به امری فوق العاده خطرناک و گاه مرگبار تبدیل می گردد و در نتیجه احتیاط، دقت عمل و روشهای ویژه نیروهای انقلابی که قادر گردد هجوم و حمله را دفع نماید و ادامه کاری را ممکن سازد اجتناب ناپذیر می گردد.

پراکندگی، عدم ارتباط و نبرد در حوزه های محدود و مجزا از یکدیگر - نه لزوما مکانهای مجزا - اصلی ترین مشخصه این نیروها می باشد که در شرایط سرکوب امری بدیهی است و در واقع خود این پراکندگی نتیجه این سرکوب می باشد چه این محافل حاصل سالهای سخت مبارزه و اعتماد بین افراد می باشد. اعتمادی در حد بسیار بالا و محدود که تعادلی با فشارهای امنیتی ایجاد می نماید. این تنظیم روابط درونی و نوع کار محصول سیاه ترین و خونبار ترین شرایط سرکوب پلیسی می باشد که موج سرکوب جامعه را دچار هراس فلج کننده ای نمود که ضرورتاً چنین روابطی گریز ناپذیر بود.

شرایط متحول با عمق یابی بحرانهای سرمایه داری از یک سو، مداومت و سرسختی مبارزین در عرصه نبردهای طبقاتی از سوی دیگر راهکارهای جدیدی را طلب خواهد نمود و ندای تغییر در روشها را با اوج گیری تضادها با صدای بلند به گوش همه می رساند.

ما مدتهاست که در چنین شرایطی بسر می بریم، اوضاعی عمیقاً متلاطم و در حال تغییر و نیروهای آموخته شرایطی متفاوت با موقعیت فعلی که با وجود تلاشهای مداوم تناسب معقولی بین روشهای کاری و شرایط متغییر به چشم نمی آید چه تنظیماتی که محصول شرایط پیش گفته بود و این نیروها را قادر به ادامه کاری می کرد در موقعیت جدید به مانع تبدیل گردیده و قدرت تاثیر گذاری این نیروها را که متناسب با گسترش نبردها باید وسیع تر شوند محدود نموده است. نیروهای سرکوبگر با شناخت این واقعیت دائم در اطراف چنین نیروهائی در رفت و آمدند و هر سر برون آوردنی را با شدیدترین ضربات پاسخ می دهند. از نفوذ و جاسوسی و پراکندن بذر بی اعتمادی تا استفاده از کارکرد افشار غیر پرولتری که بدلیل خاستگاه طبقاتی شان میل به تخریب بر سازندگی و انسجام در مجموعه کارکرد آنان می چربد و در نهایت خروج از این موقعیت در گرو برخورد با مانع

پیش گفته می‌باشد که چون وجه اصلی آن سرکوب است پس باید راهکاری برای عبور از این مانع جستجو نمود و در حاشیه آن به روابط غیر کارگری سایر اقشار که کارکردی حاشیه‌ای ولی موثر برای تکمیل ضربات پلیسی دارند پرداخت. ما اگر بتوانیم این دو گره و معضل را به طور نسبی حل نماییم گام بلندی در انکشاف و بسط مبارزه طبقاتی برداشته‌ایم چه مبارزه طبقاتی در ایران مانند تمامی کشورهای دیکتاتوری به کوه یخ شناور بزرگی شبیه است که تنها اندکی از نوک قله آن به دلیل فشار نبردهای طبقاتی و نیروهای موثر بر آن از آب بیرون است و قابل دید می‌باشد و بخش بزرگ آن پنهان از نگاه می‌باشد.

همپوشانی این پیکره عظیم با تکیه بر اخبار پراکنده و تحلیل نیروهای علنی صاحب تریبون - که قادرند صدای خود را به دیگران برسانند - تحلیل‌گران مشتاق مسائل کارگری را به مکانی رانده که این کلیت را بدون تفاوت عینی و ذهنی آن می‌نگرد و عملاً با ضعیف‌ترین حلقه ارتباطی آن را به سایر سطوح گسترش میدهد و تمامیت جنبش طبقه کارگر را در سطح علنی فعلی بررسی می‌نماید که به نظر می‌آید این نوع نگاه به حرکت دایره‌وار و در جا زدن با وجود اعتراضات روزمره همیشگی کمک می‌نماید در حالی که در همان حال سرمایه‌داری بر بستر تفاوت‌های عینی موجود سیستم سرمایه‌داری ایران سازمان سرکوب خود را با تمرکز و تحلیل دقیق به مقابله این جنبش می‌فرستد و تمامی تفاوتها را در ریزترین تا کلی‌ترین مسائل لحاظ می‌کند. نکته مهمی که در این بخش باید مورد توجه قرار گیرد نیاز فعالین این حوزه برای بسط و گسترش فعالیت خود می‌باشد که جوانه‌هایی اخیراً در فضای مجازی و اینترنت بصورت نشریات مبلغ نظرات فعالین این حوزه منتشر می‌شود.

در سالهای اخیر اوج‌گیری جنبش کارگری تشکلهائی را به منصف ظهور رساند که خود را با تشکلهای کارگری خارج از محیط کار تعریف می‌کند. بدعت و نوآوری که تا بحال هیچ توضیح دقیقی در مورد فرمول‌بندی این عنوان از طرف تشکلهای مربوطه به عمل نیامد و معلوم نیست که تشکل کارگری چگونه خارج از محیط کار یا زیست کارگران به فعالیت مشغول است و سابقه تاریخی آن چیست؟ و اگر پیشینه‌ای ندارد حاصل کدام سطح از تکامل عینی و ذهنی جامعه است و چه نوآوری و ابتکار قابل انتقالی را به جنبش کارگری ایران و جهان عرضه داشته و مسایل دیگری که باعث گردیده این تشکلهای به محل چالش و کشمکش نظری و عملی بین نحله‌های فکری مختلف تبدیل گردند.

حال این نگرانی موجود است که ضرورت پیشروی نیروهای غیر علنی منجر به ظهور نیروهای گردد که در حوزه کار غیر علنی صاحب همان ویژگی باشند یعنی ما در آینده شاهد تشکلهای مخفی خارج از محیط کار باشیم و با مجموعه‌ای از عناصر روشنفکری مبارزی روبرو گردیم که دستورات و فرامینی را خطاب به طبقه کارگر از طریق نشریات و سایر امکانات ارتباطی صادر می‌نمایند که مابه ازای واقعی در جنبش طبقاتی ندارد زیرا تکیه تام بر میراث جنبش کارگری جهانی بدون لحاظ مبارزات جاری گسترده و آنالیز این مبارزات با شیوه‌های دیالکتیکی و نیز ادبیات توهین‌آمیز و پرخاشگرانه این نگرانی را واقعی‌تر می‌کند. باید از آسیبهای پیش آمده در بخش علنی مبارزات کارگری درس آموخت و در این بخش تلاش را برای متشکل کردن آن نیروهای بکار برد که جزو پیشروان طبقه کارگر بوده و در حوزه‌های مشخص کارگری مشغول کار و زیست هستند تا روشنفکران انقلابی در ارتباط زنده و پویا با مبارزات جاری و در کنار این پیشروان - نه در خلاء -، هم قادر به انتقال دانش مبارزه طبقاتی خود گردند و هم روابط غیر کارگری صیقل‌خورده و پالایش گردد تا در یک فرایند کلی تلفیق این دو در عرصه مبارزه طبقاتی منجر به تشکیل آن حزبی گردد که سالها از صحنه مبارزه طبقاتی ایران غایب بوده است.

لایه سوم: تشکلهای کارگری خارج از محیط کار

سرمایه داری با وجود ایجاد موانع و سرکوب مستمر پیشروان کارگری قادر نیست تکاپو و حرکت ناگزیر طبقه کارگر را مهار نماید حرکتی که امواجی در سطح جامعه ایجاد می نماید که نتیجه آن تلاطم و تکانه در تمامی سطوح مرتبط با طبقه کارگر و نیروهای پیرامون آن می باشد. این امواج در کوبش خود بر بدنه و مانع پیش روی روزنه و رخنه هائی ایجاد می نماید که مجال ظهور و بروز نیروهای از این حلقه بسته و تحت کنترل را بوجود می آورد. با علم بر اینکه این روزنه ها بعد از سالها مقاومت دیواره سرمایه داری بوجود آمده است منافذ کوچکی هستند که امکان عبور نیروی متناسب با خود را می

دهد نه نیروی بزرگتری که در صنایع کلیدی مشغول بکارند و پشت این روزنه ها پایه پا می‌شوند و به دنبال راهی برای فراختر کردن این منافذ عبور از این دیواره محصورکننده سرمایه می‌گردند.

شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی ما بدور هسته مرکزی کارگران ایران کمیت وسیعی از نیروهای خرده بورژوا را بوجود آورده که در خطوطی با طبقه کارگر ترکیب می‌گردد. رفت و آمد دائمی آنها بین طبقه کارگر و طبقات مسلط گروه‌بندی خاصی را بوجود آورده است که به شکل پیمانکاران خرد با تعداد اندک کارگر یا خویش‌فرمایانی مشغول بکارند در ترکیب با کارگران کارگاه‌های کوچک و پراکنده، کارگران فصلی و بندرت کارگران کارخانجات بزرگتر در کنار روشنفکران هوادار طبقه کارگر ترکیب اصلی تشکلهای علنی می‌باشند. ترکیبی که مانند هر پدیده‌ای یک دست نیست و اتفاقاً در این محافل به دلیل جایگاه‌های متفاوت افراد از نظر منشا طبقاتی تفاوتها چشمگیر است. جایی که پیشروی و حرکات مثبت حاصل نوع کار و دوراندیشی مبارزین برخاسته از طبقه و تخریب‌ها عمدتاً از لایه‌های غیر کارگری می‌آید. اینان بصورت جمع‌هایی ناظر و شاهد نبرد سرسختانه کارگران ایران در اواخر دهه 60 و تمامی دهه 70 که عمدتاً حاصل سیاستهای تعدیل بود، بوده‌اند و در حد امکان این نبردها را پیگیری می‌نمودند و گاهی نیز مشارکتی در آن داشتند و در همان حال به زندگی محفلی خود ادامه می‌دادند. بعد از ایجاد روزنه‌های پیش گفته که محصول همین نبردها بود کمابیش در عبور از روزنه‌ها یکدیگر را یافتند و بعد از یک درهم‌آمیزی و ترکیب گسترده، سابقه گرایشات سیاسی و تعلقات سازمانی در دوره‌های گذشته اندک اندک اینان را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود که ترکیب طبقاتی نا متجانس و تعلقات سازمانی و زندگی در دوایر پیرامونی طبقه کارگر علت‌العلل تنش دائمی و کشمکش نامتعارف این نیروها می‌باشد.

نوسانات پایان‌ناپذیر در کارکرد و اعمال این تشکلهای حکایت از پیشروی و پسروی گرایش‌های کارگری و گرایش‌های خرده بورژوائی بصورت دائمی دارد که با احترامی که به تلاش‌های کارگران و روشنفکران متعلق به طبقه کارگر در این حوزه‌ها باید داشته باشیم ولی در برآیند کلی چربش کارکردهای فرقه‌گرا و مخرب بر کارکرد وحدت‌آفرین و گره‌گشا بیشتر به چشم می‌خورد که اعتلای نیروهای کارگری این جریانات در گرو حرکت جدید و تحول‌آفرین از طرف طبقه کارگر قرار دارد تا بتواند با ارتقاء سطح مبارزه زمینه برکشیدن نیروهای کارگری این جریانات را فراهم کند.

اگر تقسیم‌بندی پیش گفته در صنایع ایران را بپذیریم در صفوف نیروهای علنی برون‌جسته از روزنه هیچ رد پائی از هسته اصلی و تاثیرگذار طبقه کارگر در صنایع نفت و نیرو گاهی نمی‌بینیم. در حوزه دوم که صنایع تحت رقابت هستند باز هیچ نشان قابل توجهی از این نیروها در این صفوف علنی به چشم نمی‌آید. هرچند تفاوت ماهوی این بخش با صنایع نفت غیر قابل انکار است و این به نیروی پیشرو در این بخش این امکان را می‌دهد تا منطبق با شرایط ویژه سرکوب راه مبارزه را بیابند و قادر گردند بخشی از تجارب خود را بصورت سازمان یافته و تحت کنترل و از اساس متفاوت با نیروهای علنی به شکلی تا حد امکان پنهان از نگاه نیروهای امنیتی به بخش‌های مشتاق درس‌آموزی از این محیط‌ها منتقل نمایند که نمونه کارگران خودروسازی از برجسته‌ترین آن می‌باشد.

ولی بخش سوم که صنایع در حال فروپاشی و نابودی می‌باشد و بخش وسیعی از درگیری‌ها و نبردهای کارگری متعلق به این حوزه می‌باشد و در نتیجه نمود عینی در سطح جامعه دارد بیشترین توجه و علاقه تشکلهای علنی را به خود جلب می‌نماید و بخش اصلی اخبار و گزارشات و مداخلات محدود این تشکلهای به این بخش بازمی‌گردد.

حال با بررسی کارکرد این تشکلهای در این دو حوزه درک بهتری از موقعیت کاری این تشکلهای خواهیم داشت. اوج‌گیری تضادهای طبقاتی و ژرف شدن این شکاف‌ها بخشی از روشهای کهنه سرمایه‌داری در ایران را که متکی به نیروهای توده‌ای پیرامون خود بوده و در دوره‌ای از عمر خود اصلی‌ترین کانال سرکوب بوده منسوخ نموده و با ژرفتر شدن هر لحظه این تضادها این شیوه کارسازی اندک خود را از دست خواهد داد و این توانائی رژیم را برای انتقال نبرد به حوزه‌های مجزا و عمیقاً درگیر در حال فروپاشی کاهش خواهد داد. حکومتی که در اوایل فروپاشی بخشی از صنایع و فجایع حاصل از آن بر کارگران تلاش می‌نمود اجازه درز اخبار را ندهد با تعمیق بحران قدرت خود را از دست داد ولی در شیوه مقابله تغییرات کیفی کاملاً موثری بوجود آورد. تاکتیک سرریز اخبار بصورت گزارش ساده از سوی فعالین سیاسی - نه تحلیلی دقیق که

زمینه‌ساز پیشروی گردد - از یک حرکت به سرمایه امکان داده تا تغییر تاکتیکی خود را عملی نماید. درگیری روزمره کارگران که بدلیل وفور و تکرار به شکل اخبار ساده منتشر شده بتدریج حساسیت و ایجاد حس واکنش و تاثیرگذاری را نسبت به این حوزه درگیری‌ها از بین می‌برد و نابود می‌کند. هرکدام از ما در معرض چه حجم عظیمی از این اخبار قرار می‌گیرد و چگونه بدون اینکه خود بدانیم به دلیل تکرار اخباری که در یک چرخه دور می‌زنند بتدریج حساسیت و نتیجتاً انگیزه در جهت تاثیرگذاری بر این حرکتها را از دست می‌دهیم و به ناظر خنثی و بی‌اثر اخبار تبدیل می‌شویم. روشی که در انتهای آن درج اخبار انبوه از یک سو و توفیق برنامه جنایت‌کارانه سرمایه که نابودی زندگی کارگران را رقم می‌زند و ما خوانندگان اخبارش بوده‌ایم را به پیش می‌برد روشی که جدا از بخش اخبار در عرصه عملی نیز مورد استفاده سرمایه قرار می‌گیرد. سرمایه اگر قادر به کنترل کارگران در محیط کارخانه نگردد ترجیح می‌دهد که کارگران را بعد از خروج از کارخانه در چرخه تکرار یک حرکت گرفتار کند تا هم با سردواندن مداوم انرژی اینان را تخلیه نماید و هم در چشم افراد آنرا به پروسه عادی و متعارف نه یک حرکت برانگیزاننده تبدیل کند. پس دلخوش داشتن به انتشار اخبار و توقع تاثیرگذاری خود بخودی و درج اخبار بدون برخورد روانشناسانه به توده‌ها و روش هوشمندانه سرمایه به نقیض و ضد خود تبدیل می‌گردد و در چرخه تکرار و حجم انبوه آن به یک مقوله عادی و روزمره و روتین دیداری - شنیداری تبدیل می‌گردد که یک سیر ویرانگر را طی می‌نماید. اگر جریانی همت کند و طی تنها یکسال نه بیشتر حجم اخبار منتشره کارگری را از یک سو و نتیجه عملی این وقایع را که ما اخبارش را شنیده‌ایم در عرصه زندگی واقعی کارگران بررسی نماید با واقعیت تلخی روبرو خواهد شد که توفیق برنامه سرمایه را به نمایش می‌گذارد. درج اخبار در چنین فضایی که تشکلهای علنی به عنوان اصلی‌ترین وظیفه خود از آن یاد می‌کنند و بخش وسیعی از نیروهای خارج از کشور نیز آن را تکرار می‌نمایند حلال مشکلات نیست. درج اخبار تنها و تنها مقدمه مسئله است. پیشنهاد راه حل و روشهای ابتکاری، ایجاد رابطه ارگانیک بین واحدهای مختلف برای پس راندن سرمایه و به شکست کشاندن آن اصلی‌ترین وظیفه می‌باشد که خود بحث مفصلی را می‌طلبد که در این مجال نمی‌گنجد.

با برتری عناصر خرده بورژوا در تشکلهای علنی و با وجود بارقه‌هایی که با کارکرد عناصر کارگری در بعضی مقاطع می‌درخشد بخش مداخله تشکلهای علنی در نبردهای کارگری در مجموع وضعیت مثبتی را نشان نمی‌دهد چه تفوق و برتری خرده بورژواها بر این تشکلهای سازماندهی، نوع نگاه و شیوه حرکتشان انطباقی با کلیت نیروهای کارگری ندارد و هرکدام از این دو حوزه در دو مجرای جداگانه و بنا بر نیازها و ضرورت‌های زیستی‌شان مشغول کار و فعالیت می‌باشند. و معمولاً زمانی به هم می‌رسند که از دهها و دهها درگیری کارگری، واحدهای بسار معدودی قادر می‌گردند تا با تکیه بر ویژهگی‌های گاه‌ما منحصر به فرد خود از چرخه دور باطل - اعتراض، درج اخبار، مستهلک کردن نیرو و فروپاشی - بدر آیند و با نوآوری، ابتکار و بویژه سرسختی طبقاتی طرحی نو دراندازند و بانگی ویرای صداهای معمولی از سطح جامعه به صدا درآید. این غریب بلند قادر است گوشه‌های فراوانی را متوجه خود نماید از حکومتی که تمامی شیوه‌های متعارف و نامتعارف را برای خفه کردن این صدا بکار می‌برد تا تشکلهای خارج از محیط کار. مجزا بودن عرصه‌های زیست و کار و تجارب این دو نیرو در لحظه تلاقی بیش از آن که به تکامل و رشد عرصه مبارزه کمک نماید سبب تجزیه و اغتشاش در درون تشکلهای علنی گردیده نظیر آنچه که در دو تجربه واحد و هفت تپه رخ داده است.

پرورش یافتگان روابط محفلی که بستر عینی زندگیشان عرصه‌های محدود و کوچک تولید است و بر بستر مناسبات خرده بورژوائی رشد یافته‌اند با عرصه میدانهای بزرگ - جایی که در جامعه سرمایه‌داری میدان عمل دو طبقه اصلی سرمایه‌دار و پرولتاریا می‌باشد - آشنائی ندارند و کار و نبرد را در حوزه‌های بزرگ در شرایط عینی و ذهنی تمرین نکرده‌اند پس به محض ورود تمامی آموخته‌های خود را بکار می‌گیرند که آموخته‌ترین روش اینان کار با محافل خرد است که برایشان قابل درک و فهم است میل به تسلط و اعمال رهبری که برخاسته از بینش تنگ‌نظرانه از موضع دانای کل نیروهای خرده بورژوا می‌باشد در ترکیب با آموخته پیش گفته تلاشی بی‌وقفه را در جهت خرد و قطعه قطعه کردن تشکلهای وسیع توده‌ای و تجزیه آن به محافل کوچک که توان اعمال کنترل و رهبری را به آنان می‌دهد، به نمایش می‌گذارد. استفاده بی‌وقفه این تشکلهای از اصطلاحات متداول در فرهنگ چپ و منتسب کردن رقبا به دهها عنوان پیش از آنکه در جنبش کارگری ایران معادل خود را

داشته باشد و ما قادر باشیم رگه‌های قدرتمند آن را تعقیب نماییم - اپورتونیزم، سندیکالیست، انارکو سندیکالیست و دهها عنوان دیگر - خطابه تشکلهای علنیست که موضوع تسویه حساب با رقیب خود را پیگیری می‌نماید.

در شرایطی که در هر تشکل علنی کشمکش دائمی بین نیروهای کارگری و حاشیه‌ی جریان دارد و غلبه معمولاً با نیروهای خرده بورژوا می‌باشد ورود همزمان چند تشکل رقیب اوضاع را متشنج‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. اگر کار در تشکل توده‌ای برای عناصر خرده بورژوا کار زمانبر و دردسرافرینی است در دیگر حوزه‌های نبردهای کارگری که این مبارزات منجر به ایجاد تشکلی نمی‌گردد و بورژوازی قادر به سرکوب می‌گردد، کار برای این محافل در جهت نیل به اهدافشان آسانتر است. چه در ایران هیچ تناسبی بین ضربه وارده به جنبش کارگری و سطح مبارزات کارگری نیست. ضربات با چنان شدت و قدرت ویرانگری فرود می‌آیند که عمدتاً از تصور بویژه رهبران کارگری خارج است. کارگری که در کوتاهترین زمان بیکاری، تعقیب، دستگیری، فشار به خانواده و دهها مشکل دیگر را متحمل می‌گردد و رژیم سرمایه سعی می‌کند تمامی روابطش را با محیط زنده و فعالش قطع نماید ناگهان به چنان تونل سیاه و وحشتناکی پرتاب می‌گردد که هر کورسویی او را به خود جلب می‌کند و در چنین شرایطی این تشکلهای به این رهبران کارگری و کارگران می‌رسند و با جلب این کارگران گرفتار و زخم‌خورده دو وجه از سقوط را به نمایش می‌گذارند از یک سو با استفاده تبلیغاتی از این رهبران رهبری مبارزات کارگری را که در آن هیچ مشارکتی نداشته‌اند به حساب خود جا می‌اندازند و در نتیجه وجهی از ریاکاری و عدم صداقت را که آسیب فراوانی به مبارزات کارگری زده است به نمایش می‌گذارند و از سویی دیگر به دلیل روابط محفلی و خرد آخرین حلقه جدائی یک رهبر کارگری را از محیط زنده و فعالش - که حتی حکومت سرمایه بطور کامل قادر به قطع آن نیست - به سرانجام می‌رسانند و او را اسیر روابط محفلی می‌نمایند.

لایه چهارم: سازمانهای سیاسی و نیروهای تبعیدی خارج از کشور

روابط نیروهای تبعیدی با مبارزات کارگری در داخل در سطح و همپای تشکلهای علنی تنظیم گشته است و بیشترین تعامل و همکاری بین این دو جریان برقرار است و نتیجه تعامل تا به اکنون این سطح از جریانات سازمان یافته است که جوابگوی نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر نمی‌باشد و چرائی آن در پراکندگی و تفرق گسترده‌ای است که پیشروان طبقه کارگر را در داخل گرفتار نموده و دامنه اش در خارج از کشور وسیعتر و عمیقتر است. مشابهت و اشتراک پراکندگی داخل و خارج در امتداد هم چنان حلقه‌های تکمیلی بوجود آورده اند که در غیاب نیروهای مدافع وحدت و تشکل طبقه کارگر هر جا ارتباط و نفوذی از نیروهای فرقه‌ای غیر پرولتری خارج از کشور به چشم می‌خورد نتیجه محتوم آن پراکندگی بیشتر در داخل کشور بوده است. اگر در داخل سرکوب سخت اجازه تاثیر گذاری و نفوذ را از مبارزین موجود در بطن طبقه کارگر می‌ستاند و مجال رشد نیروهای حاشیه‌ای را فراهم می‌سازد در خارج از کشور چنین مانعی وجود خارجی ندارد. این پراکندگی داخل و خارج تنها از نظر شکلی مشابه هستند و از نظر محتوایی تفاوت کیفی با هم دارند با وجود رگه‌های پررنگ از نیروهای کارگری در تبعید - که میل به انسجام، همبستگی در کارکرد آنان و بازتاب و انعکاس آن در مبارزات داخل غیر قابل چشم پوشی است - وجه غالب نیروهای تبعیدی چپ از لایه‌های میانی و غیر کارگری و بعضاً مرفه جامعه تشکیل می‌گردد که تجمع این افراد در سازمانهایی که با طی شدن دوره زمانی پاگیری و موجه بودن چنین سازمانهایی قدرت جذب و تاثیر گذاری خود را از دست داده اند. ترکیب طبقاتی این نیروها به همراه سپری شدن زمانی نوع و مدل سازماندهی آنان بقایای این سازمانها را به نیروهای پراکنده و متشتت و خردی تبدیل نموده که از نظر عددی بسیار و از نظر کیفی و تاثیر گذاری محدود می‌باشند. دور بودن از محیط زنده و فعال نبردهای داخل نیز در این موقعیت تاثیر فراوانی داشته است.

نیروی بالقوه طبقه کارگر ایران که نیاز حیاتی‌اش تغییر انقلابی شرایط موجود و برون رفت از آن می‌باشد در برخورد با نیروی سازمان یافته، متشکل و هار سرمایه به نیروی بالفعل چشم امید دارد تا با سازماندهی و تشکل این نیروی بالقوه را به چنان سطحی ارتقاء دهد که قادر به تغییر نقشه کلی آرایش طبقاتی گردد و بر این همه فجایع نقطه پایانی بگذارد.

نیروهای فعال طبقه کارگر مجموعاً در 4 دسته بندی پیش گفته جای می‌گیرند که مانند تمامی پدیده‌ها ترکیبی می‌باشند که هر میزان قادر گردند به نیروی گسترده طبقه کارگر نزدیک گردند نیروی بالنده تقویت و هر میزان فاصله‌گذاری شود نیروی

میرنده و حاشیه‌ای رشد خواهد نمود. ما متعلق به هر کدام از دسته‌بندی‌های فوق باشیم چه به عنوان یک عنصر انسانی و چه به عنوان فرد متعلق به یک جریان فکری و سازمان‌یافته بری از این موقعیت نیستیم و خود چه در قامت فردی و چه نهادینه عناصر ترکیبی می‌باشیم که تلاش بی‌وقفه در جهت پالایش و ارتقاء دائمی بر بستر نقد و جوه میرنده و تقویت و اثبات جنبه‌های بالنده باید جریان داشته باشد. ما به تجربه دریافته‌ایم که ترکیبی از روشهای نقد و اثبات راه اعتلا و فراروئی می‌باشد چه همزمان با نقد باید قادر باشیم به عنوان انسان مسئول که میل به سازندگی به تخریب در وی می‌چربد جنبه‌های اثباتی نیروهای متعلق به مبارزات طبقاتی را کشف نمائیم و در جهت بسط و گسترش آن بکوشیم چه اگر نقد جنبه بازدارندگی در جهت ویرانی دارد همزمان وجه اثباتی جنبه برانگیزاننده برای رشد و اعتلای هر پدیده‌ای را با خود حمل میکند با این روش ما به نقد خود و تمامی نیروهای پیرامون از یک سو و تقویت اثباتی خود و تمامی این نیروها می‌کوشیم.

انتقال تجارب و ایجاد هماهنگی نسبی بین عناصر و دستجات پراکنده در صفوف طبقه کارگر اصلی‌ترین وظیفه مرحله فعلی مبارزات کارگری می‌باشد.

هسته مرکزی این نبردها صنایع تعطیل ناپذیر نفت و گاز، نیروگاهها، مخابرات، شبکه‌های ارتباطی و غیره و حلقه پیرامون آن صنایع در حال بازسازی و سپس صنایع در حال فروپاشی و کارگاه‌های کوچک و به همراه آن کارگران کشاورزی و به موازات آنان جنبش معلمین - پرستاران و غیره می‌باشد که نبردی بی‌وقفه ولی با چهره‌هایی متفاوت را همواره داشته‌اند که در شرایط جهانی سازی سرمایه دامنه گسترده‌ای یافته و حال با بروز و ظهور بحران عمیق سرمایه داری به ابعاد غیر قابل تصویری گسترش خواهد یافت.

مرکز ثقل این تغییر به پیشروان کارگری صنایع بزرگ و فعال و در حال بازسازی و سپس سایر سطوح کارگری بازمی‌گردد که ممکن است از نظر کمی محدود باشند ولی کیفیت تعیین‌کننده و تجارب گرانبهای همین کمیت بظاهر کوچک بسیار کارساز خواهد بود اینان با تکیه بر عرصه‌های بزرگ تولید باید به تبادل تجارب در مراحل اولیه و سپس حرکات منظم و هماهنگ نائل گردند تا با ایجاد شکافهای بیشتر در دیوار بظاهر رسوخ‌ناپذیر سرمایه و فراخ‌تر نمودن روزنه‌های ایجاد شده پیش‌گفته امکان برون‌جستن نیروهایی از بخشهای بزرگ کارگری و در قامت تشکلهای توده‌ای گسترده در این سوی دیوار بوجود آید.

فراخ نمودن این روزنه‌ها در گرو دو سطح برخورد از جانب نیروهای پیشرو طبقه کارگر قرار دارد که سطح اول برخورد با تبلیغ این ایده می‌باشد که بخش علنی فعلی جنبش کارگری تمامیت توانایی طبقه کارگر در بخش آگاه می‌باشد. این تلاش هدفی را تعقیب میکند تا با تعیین سطح جنبش طبقه کارگر در حد فعلی احساس رضایتمندی و قناعت به وضع موجود را ایجاد نماید که اگر چنین امر محالی اتفاق بیفتد نتیجه طبیعی آن عدم تلاش برای پهن کردن راههای خروج و در نتیجه مجال دادن به نیروهای سرکوب در جهت راه‌بندان این راه سخت به کف آمده است. و سطح دوم آن مقابله با تمامی شیوه‌های سرکوبگرانه و متنوع رژیم سرمایه داری در جهت بستن این منافذ و مستحکم کردن دیواره دفاعی ترک برداشته وجود دارد که از هیچ سطحی از ردالت در این خصوص فروگذار نیست. ضرورت ارتباط و شدت سرکوب در داخل بخشی از جنبش طبقه کارگر را که کارگران، روشنفکران انقلابی و سازمانهای مدافع منافع این طبقه در خارج از کشور هستند و بدور از سرکوب مستقیم قرار دارند و در حال حاضر تنها منعکس‌کننده بخش علنی جنبش هستند را به جلو صحنه خواهد راند و وظیفه‌ای سنگین را بر عهده آنان خواهد گذاشت. در شرایط جهانی سازی سرمایه، سرمایه‌داری ایران با تمامی تناقضات نهفته در خود همواره از آخرین دستاوردهای سرمایه داری و همکاری بی‌چون و چرای سرمایه جهانی در جهت سرکوب جنبش کارگری ایران بهره برده است و طبقه کارگر ایران نیز بدون ارتباط و روابط متقابل و منظم با طبقه کارگر در سطح منطقه و جهان قادر به پیشبرد وظایف سترگ و سنگینش نخواهد بود. انجام این وظیفه حیاتی را پیشروان تبعیدی طبقه کارگر در سطح جهان و نمایندگان طبقه کارگر ایران در گستره گیتی می‌توانند به پیش ببرند و روابط جنبش طبقه کارگر ایران را با هم زنجیرانش در سطح جهان برقرار سازند.

ایجاد ارتباط بین مبارزین غیر علنی طبقه کارگر باید توسط نیروئی متعلق به طبقه فراهم گردد. چه در صورت چنین رویدادی این نیروها به سامانه‌ای تبدیل خواهند گشت که راه‌های فرعی بسیاری با محموله‌های انقلابی به آن خواهد رسید و سپس در

ترکیب با تجربه مبارزات کارگری در سطح جهان با غنای بیشتر به مقاصد و راه‌های مورد لزوم جدید روانه خواهد شد تا با رفت و آمد دائمی چنان شریانه‌های ارتباطی قوی بوجود آید که استحکام مجموعه این شبکه منجر به سازمانی انقلابی از پس این سامانه گردد. بخش علنی که کانالهای ارتباطی خود را دارد با ورود نیروی جدید در معرض تجارب جدید و دور از دسترس و پنهانی قرار می‌گیرد که در طی روند تکاملی به بالیدن نیروهای کارگری این محافل و به حاشیه راندن عناصر غیر کارگری کمک شایانی خواهد نمود.

این مرحله احتیاج به تکانه‌ای سخت در مجموعه نیروهای مسئول دارد تا از مرحله فعلی فراتر روند و کاری دامن‌دار و دشوار را آغاز کنند و مهر پایانی بر یک دوره سستی و فترت بگذارند.

باید از مرحله فعلی فراتر رفت باید امکان انتقال تجارب را در میدان اصلی نبرد فراهم ساخت نمی‌شود تنها به درج اخبار بسنده کرد باید آنرا مقدمه سازماندهی طبقه کارگر و تلاش در جهت نابودی سرمایه با توانی دهها برابر موقعیت فعلی تبدیل کرد.

اگر این تلاش هدفمند شکل بگیرد و اصلی‌ترین گردانهای طبقه کارگر قادر گردند تجارب انقلابی خود را منتقل کنند تمامی حوزه‌های خود بخودی و آگاه طبقه کارگر دچار تحول کیفی خواهد شد. چه موانع پیش گفته طی مسیری طولانی و دور زدن موانع را ناگزیر می‌سازد ولی این تنها طی مسیر بصورتی ساده نخواهد بود. این راهپیمایی طولانی بخشهای مختلف طبقه کارگر را به هماهنگی عینی و واقعی می‌رساند که از یکسو ارتباط محافل خارج با پیشروان طبقه کارگر بصورتی نزدیکتر و منافع مشترک این پیشروان کارگری در داخل کشور- که بر بستر منافع مشترک طبقاتی است - بازتاب خود را در نیروهای خارج از کشور در نزدیکی به واقعیت‌های عینی و بکف آوردن زمینه‌های اشتراک واقعی نشان خواهد داد و این روند پالایشی را در نیروهای خارج انجام خواهد داد که نتیجه آن منجر به نزدیکی نیروهائی گردد که روابط زنده‌ای با نبرد طبقاتی داخل دارند که شاید به نقطه عطفی تبدیل گردد که سالهاست نیروهای خارج از کشور در جستجوی آنند و آن ایجاد اتحاد و زمینه کار مشترک است.

مواد و لوازم چنین اتحادی در هر دوسوی صف فراهم است تغییر در روشها و الگوهای رفتاری و شیوه‌های کاری قادر خواهد بود دو سوی صف را به یک صف واحد تبدیل کند بطور نمونه ما هیچ تردیدی نداریم که قلب صنایع ایران یعنی نفت تهی از مبارزین طبقه کارگر نیست و اگر این مبارزین قادر گردند با تمهیداتی - اکنون به یمن انقلاب در عرصه ارتباطات دسترسی به تمامی افراد و جریان‌های انقلابی تقریباً ممکن است- به رهبر ان کارگری نفت که حامل تجارب عینی انقلابی هستند برسند و ارتباطی منظم و پایدار ایجاد گردد تحول بنیادینی رخ خواهد داد، چه جایگاه اینان بطور طبیعی نه در مجادلات پایان ناپذیر نیروهای حاشیه ای طبقه کارگر در تشکلهای علنی بلکه در قلب و مرکز این لشکر عظیم ولی نامنظم قرار دارد.

انتقال تجارب جهانی طبقه کارگر در تمامی عرصه‌ها و رساندن آن به داخل مکمل روشهای مقابله طبقه کارگر با سرمایه می‌باشد، اگر این کانالهای ارتباطی برقرار گردند آنگاه مبارزین طبقه کارگر نیز بتدریج با بالا بردن مهارت و توانائی خود بجای راویان ساده اخبار و حوادث پیش آمده به کنشگرانی فعال و تحلیلگرانی دقیق و مسلط تبدیل می‌گردند که قادرند در هر حرکت درسهای نهفته در آن را بیرون کشیده و با انتقال این تجارب از داخل و تلفیق آن با تجارب مبارزات کارگران در سطح جهان انبوهی از تجارب و درس آموزی فراهم آید تا ابزار دست مبارزین در نبردهای پیش رو باشد. تلفیق و ترکیب این تجارب و راه حل‌های حاصل از آن دائماً به گردش در تمامی سطوح می‌پردازد و سطح کیفی مبارزه را بالا می‌برد.

این یک طرح کلی و به یک معنی شاید شتابزده است که قابلیت بحث دقیق‌تر را در هر کدام از بخشها دارد و امیدواریم با تداوم آن به هر کدام از بحثها بصورت مجزا و متمرکز و دقیق بپردازیم و در همان حال با مطرح شدن آن انتظار داریم پیشروان طبقه کارگر کاستی‌ها، اشتباهات و نواقص بحث را در محیطی رفیقانه به نقد کشیده و بر غنای جنبه‌های اثباتی آن بیفزایند.